

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

جله پنجم - استاد اخوت ۹۵/۱۳/۲۸

برای اینکه ان شاء الله همه‌ی ما به فیض امشب برسیم و خداوند به ما توفیق دهد که مورد عنایت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) قرار بگیریم یک صلوات ختم بفرمایید.

در مورد شخص حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و همه ائمه (علیهم السلام) و خصوصا شخص حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) صحبت کردن سخت و محال است. و اگر بخواهیم نکته‌ای بگوییم، براساس روایات گفته شده و برخی مطالب را مطرح می‌کنیم.

به هرحال قبل از اینکه شروع کنیم استغفار خود را اعلام می‌کنیم از این جهت که در شأن ما نیست که بخواهیم چنین صحبت‌هایی کنیم. ساعات آخر سال ۹۵ را می‌گذرانیم و به نظر می‌رسد برخی از بحث‌هایی که لازم است انجام شود، بحث خود انتهای سال و شروع سال ۹۶ است.

قبل از باز کردن بحث ابتدا روایتی از کتاب بحار الانوار قرائت می‌کنیم تا بینیم روزی ما در ادامه چه خواهد بود. صلواتی ختم بفرمایید.

این روایت درباره‌ی نحوه‌ی خلقت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) است. روایت مشهوری است و احتمالا همه آن را شنیده‌اید.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت کرده:

« خُلِقَ نُورٌ فَاطِمَةٌ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ؛

نور فاطمه سلام الله علیها قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> منظور خلقت نوری بشر در عالم ذر می‌باشد که قبل از خلقت آسمانها و زمین بوده است.

«فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؛

بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟»

«فَقَالَ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؛

پیامبر فرمود: فاطمه «سلام الله علیها» حوریّه‌ای در لباس انسان است.»

«قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؛

گفتند: ای رسول خدا! چگونه امکان دارد که کسی حوریّه و در عین حال انسان باشد؟»

«قَالَ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ عَرِضَتْ عَلَى آدَمَ قَبْلَ؛

فرمود: خداوند متعال قبل از اینکه حضرت آدم (علیه السلام) را بیافریند، فاطمه (سلام الله علیها) را در آن هنگامی

که ارواح مخلوقات را خلق می‌کرد از نور خود آفرید. پس هنگامی که آدم (علیه السلام) را آفرید، فاطمه (سلام الله

علیها) را به او نشان داد.»

«يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ أَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؛

گفته شد: ای رسول خدا! فاطمه سلام الله علیها در آن زمان کجا بود؟»

«قَالَ كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ؛

فرمود: نور او در حفره‌ای زیر ساق عرش قرار داشت.»

شما فکر کنید این روایت برای مردمی نقل می‌شود که خیلی از عرش و کرسی خبری ندارند.

« قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؛

گفتند: ای رسول خدا! طعام وی چه بود؟»

«قَالَ التَّسْبِيحُ وَ التَّقْدِيسُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْمِيدُ؛

فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید.»

«فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَ أَخْرَجَنِي مِنْ صُلْبِهِ وَ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ صُلْبِي؛

هنگامی که خدا حضرت آدم علیه السلام را آفرید و مرا از صلب او خارج نمود (متولد شدم)، اراده نمود که فاطمه

سلام الله علیها را از صلب من خارج کند،»

«جَعَلَهَا تَفَاحَةً فِي الْجَنَّةِ وَ آتَانِي بِهَا جَبْرَائِيلُ ع فَقَالَ لِي السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا مُحَمَّدُ؛

پس آن نور را در سببی قرار داد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و گفت: ای محمد! سلام، رحمت و برکات خدا

بر تو باد.»

طبق این روایت ابتدا حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خلق شد و بعد نسبت حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) مقرر می شود.

«قُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ حَبِيبِي؛

گفتم: ای حبیب من! بر تو باد سلام و رحمت و برکات او».

«جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ؛

جبرئیل گفت: ای محمد! خدا به تو سلام می رساند».

«قُلْتُ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ؛

گفتم: هر چه سلام (سلامتی) است از طرف اوست و به سوی او باز خواهد گشت».

«قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ تَفَاحَةٌ أَهْدَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَخَذْتُهَا وَ ضَمَمْتُهَا إِلَيَّ صَدْرِي؛

گفت: ای محمد! این سیب تحفه ای است که خداوند مهربان آن را از بهشت برای تو فرستاده. و من آن سیب را گرفته و به سینه خود نهادم».

«قَالَ يَا مُحَمَّدُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كُلُّهَا فَفَلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا وَ فَرَعْتُ مِنْهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَخَذْتُهَا وَ ضَمَمْتُهَا إِلَيَّ صَدْرِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كُلُّهَا فَفَلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا وَ فَرَعْتُ مِنْهُ؛

جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند می فرماید که این سیب را بخوری. هنگامی که آن سیب را تکه کردم نوری از آن ساطع گردید که موجب تعجب من شد، و جبرئیل که تأخیر و تأمل مرا در خوردن سیب مشاهده کرد، گفت: ای رسول خدا! چرا آن را نمی خوری؟»

این روایات که مثل آن نیز کم نیست، مانند حدیث کساء می ماند. شما حدیث کساء را بارها و بارها خوانده اید. هر بار هم که خوانده می شود انسان به نکته ی جدیدی دست می یابد. به همین دلیل به صورت ریز و دقیق مطرح شده است، یعنی می شد که به صورت مختصر هم بیان شود اما داستان با جزئیات مطرح شده است.

«قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ كُلُّهَا وَ لَا تَخْفُ فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ لِلْمَنْصُورَةِ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ؛

بخور و نترس، زیرا آنچه دیدی نور بانویی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» خواهد بود».

در واقع حضرت زهرا (سلام الله علیها) مانند حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) که یک اسم در آسمان به نام احمد دارند، ایشان نیز یک اسم در آسمان به نام منصوره دارند. گویی اینکه برای آن نور چیزی شبیه به هبوط اتفاق افتاد.

«قُلْتُ حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ وَ لِمَ سُمِّيتَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ؛

گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟»

«قَالَ سُمِّيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ شَيْعَتُهَا مِنَ النَّارِ وَفُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا- وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ<sup>۲</sup> يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبِّيهَا؛

گفت: در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه پیروان و شیعیان خود را از آتش نجات می دهد و دشمنانش از محبت او محروم خواهند بود، و در آسمان به این جهت منصوره است که خدا فرمود: «در روز قیامت، مؤمنان از نصر و یاری خدا خشنود می شوند، و خداوند هر که را خواهد یاری کند»، و مقصود از نصرت خدا برای مؤمنان، همانا شفاعت و امداد فاطمه (سلام الله علیها) برای شیعیان و دوستدارانش می باشد»<sup>۳</sup>.

قسمت آخر روایت نکته مهمی است که بر جان می نشیند. به هر حال همه می دانند که نام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) «فاطمه» است. این مانند خیلی از مواردی نیست که بشود کتمان کرد! برخی مطالب درباره زندگی ایشان بوده است که توسط عده ای کتمان شده است اما نام حضرت بالاخص «فاطمه» و «منصوره» اینگونه نشد.

به این دلیل نام ایشان فاطمه شده است که «فُطِمَتْ شَيْعَتُهَا مِنَ النَّارِ وَ فُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا» هر کس شیعه ایشان باشد از آتش دور است. و هر کسی هم دشمن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) باشد از حبّ حضرت محروم است. و برای نام «منصوره» به سوره روم استناد دادند. هم خود ایشان و هم شیعیان شان مورد نصرت خداوند هستند. حداقل این دو اسم برای ایشان داریم که البته اسماء دیگری هم دارند که به نوعی به این دو اسم مرتبط می شوند.

بحث نصرت کمتر مورد توجه ما قرار گرفته است.. چیزی که انسان در زندگی دائماً به آن نیاز دارد، نصرت الهی است و در بسیاری از کارهایی که ما انجام می دهیم، احتیاج به این نصرت داریم. در چند مورد این نصرت هست که می توانیم روی آن تمرکز کنیم:

۱. اولین نصرتی که توسط حضرت زهرا (سلام الله علیها) نصیب ما شد و ان شاء الله براساس آن سال ۹۵ را اتمام و سال ۹۶ را شروع کنیم، نصرت شب قدر است. طبق روایات شب قدر به ایشان نسبت داده شده است. این بزرگترین نصرتی است که خداوند در زندگی انسان قرار داده است، «لیله القدر خیر من الف شهر» است.

۲. دومین نصرتی که خدا به واسطه حضرت زهرا (سلام الله علیها) به انسان کرده است، بحث داشتن حجت در زندگی است. حجت عقل، حجت شرع و حجت امام که ظاهراً به ایشان نسبت داده شده است.

<sup>۲</sup> سوره مبارکه روم، آیه ۴ و ۵.

<sup>۳</sup> زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۳۹

۳. سومین نصرت بحث دین است. هم به عنوان جزا و پاداش و وعده‌های الهی، و هم بحث برنامه‌ریزی و قدر. که آن هم جزء نصرت دیگری است که خداوند در سوره روم به آن اشاره کرده است.

۴. چهارمین نصرت، خیرالعمل است. مجموع کارهایی که انسان می‌تواند به عنوان خیر انجام دهد «خیرالعمل» می‌گویند. ایشان نسبت عمیقی با خیرالعمل دارند.

این چهار وجه را که البته یک وجه دیگر نیز به آن اضافه می‌کنیم را خدمتتان توضیح خواهم داد.

استفاده قطعی که از این روایت می‌توان داشت این است که یک مولود مبارک روی زمین نازل شده است که او آسمانی است و برکت او شامل همه انسان‌ها در تمام تاریخ شده است. اگر این نام‌گذاری‌ها صحیح باشد - که هست - ولادت حضرت مربوط به زمان خاصی نیست. این طور نیست که ایشان در یک زمانی متولد شدند و سپس تمام شود. بلکه شبیه شب قدر است و یا کمتر از آن نیست.

الان ما چهار ویژگی را مطرح کردیم که هر کدام سر فصل مباحث مختلفی در زندگی ما است. پس بنابراین اگر شب میلاد حضرت را به عنوان بزرگداشت می‌گیریم نه چون زمانی تمام شده و رفته است، بلکه شبی است که در جریان همیشگی است. این مربوط به یک زمان خاصی نبوده است.

**سوال:** این چهار جهت از سوره مبارکه روم گرفته شده است؟

این چهار جهت هم از سوره و هم از روایت گرفته شده است چون هر کدام از این‌ها روایت دارد. تنها دین و نصر را از سوره گرفتیم و حجت و خیرالعمل و شب قدر را از روایات گرفتیم. البته همه از سوره روم هم بدست می‌آید اما به آن اشاره نکردیم.

حادثه و رخدادی که در یک زمانی، ۱۴۰۰ و اندی سال پیش روی داده، اگر طبق این روایت شریف ارزیابی شود، این حادثه مربوط به یک شب نیست، بلکه مانند شب قدر تکرارپذیر است یعنی خیرات آن دائمی است.

ما باید قبول کنیم که خداوند در بعضی مولودها برکت‌هایی گذاشته است که افراد به آن‌ها توجه ویژه‌ای بکنند و به واسطه برکتی که از آن اخذ می‌کنند و به آن می‌رسد، آن‌ها را بشناسند.

ممکن است این خاصیت در ولادت ائمه (علیهم‌السلام) یا پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و آله) نباشد چون فقط و فقط یک مولود را داریم که این وصف درباره آن آمده است. یعنی بسیار شبیه به حضرت عیسی (علیه‌السلام) و البته

باز هم متفاوت از ایشان است. اگر کسی در روایت دقت کند می‌فهمد که ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) از ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) نیز از نظر شأن و مرتبه بالاتر است. دلایل را فعلا نمی‌خواهیم باز کنیم و تنها ضمنی این را بدانید.

شب و روز ولادت او برای انسان‌ها منسک و محل رجوع می‌شود، مانند شب قدر که قرآن بر سر می‌گذارند و احساس عنایت و طلب غفران می‌کنند. ولادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز باید چنین وضعیتی را برای ما ایجاد بکند. حداقل این ۵ مفهوم را در ما صورت بدهد:

۱. مفهوم شب قدر و تولد شب قدر. یک وقت می‌پرسیم شب قدر چه زمانی است؟ یک وقت می‌پرسم تولد شب قدر چه زمانی است که این تولد با ولادت این مولود نازنین اتفاق افتاده است.

۲. حجت

۳. خیرالعمل

۴. نصر

۵. دین و دین‌داری

این ۵ خاصیتی است که ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

به جای توضیح این ۵ مولفه، پیشنهاد عملی برای استفاده از این ۵ مولفه را بیان می‌کنیم. هر کدام از این موارد محل توضیحات خود را دارد و هر کسی درباره این ۵ مولفه می‌تواند مطالعه و بررسی کند. اما راجع به اینکه چطور از این ۵ مولفه می‌توانیم استفاده کنیم، چند پیشنهاد داریم:

در جبهه خیلی از افرادی که شهید شدند، مشهور بود که از مسیر محبت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به این مقام رسیدند. به حدی که درباره خیلی از شهداء مشهور بود چون حضرت زهرا (سلام الله علیها) را خیلی دوست داشتند از ناحیه کمر مجروح و شهید شدند. خیلی از افرادی که با نام حضرت زهرا (سلام الله علیها) زندگی می‌کردند آنقدر یاد حضرت در آنها قوی بود و شدت داشت که حتی روی نوع زندگی و مرگ‌شان نیز اثر داشت که بطور مثال بسیاری از شهداء مفقود شدند که بعضی مفقودالجسد نیز بودند. و این‌ها تقریباً کسانی بودند که در وصیت‌نامه خود و به دوستان‌شان گفته بودند که دوست داریم مفقود شویم چون قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها)

مخفی است و دل‌مان نمی‌خواهد جسدی از ما باقی بماند. بعضی هم به خاطر گلوله توپ مستقیم و... چیزی ازشان باقی نماند.

از محبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) خیلی کار بر می‌آید و ما به تجربه این را دیده‌ایم. یعنی اگر حتی روایات هم نبود و کسی هم نمی‌گفت باز معلوم بود که توسل به ایشان خیلی خاص و متمایز است. اما هر کسی هم قدرت توسل به ایشان را ندارد، نکته نیز همین است.

یک طیف خاصی قدرت این توسل را پیدا می‌کردند مانند اینکه برای عده‌ای منطقه ممنوعه‌ای است. یعنی یک سری شرایط دارد مثلاً کسانی که پدر و مادرشان از آنها ناراضی‌اند، غیرممکن است بتوانند به حضرت زهرا (سلام الله علیها) متوسل شوند و ارتباط بگیرند.. ما که ندیده‌ایم که کسی رام و خاضع والدینش نباشد و بتواند با حضرت (سلام الله علیها) ارتباط برقرار کند. آنها که با والدین خود اختلافات جزئی دارند ولو اینکه پدر و مادر هم بد کرده باشند، همین که می‌گویند «یافاطمه» نمی‌چسبد. فَطَمَ است، دور می‌کند. یک جورهایی بر دل آنها نمی‌نشیند یا بر زبانشان نمی‌چرخد.

به نظرم باید مقدماتی را برای این کار آماده کنیم. آن‌هایی که به هر دلیل از پدر و مادرشان کدورت‌هایی دارند و نتوانسته‌اند دست آنها را ببوسند، پدر ظلم کرده و فرد نمی‌تواند در برابر او خود را کوچک کند، به نظرم خیلی اطراف نام حضرت (سلام الله علیها) نچرخند! چون ایشان فَطَمَ هستند، نمی‌چسبد. البته باب باقی ائمه (علیهم السلام) باز است. این‌ها مواهبی است که فقط برای شیعیان حضرت زهرا (سلام الله علیها) است.

کار خیلی کاربردی و جزئی این است کدورت‌ها را نزدیک سال تحویل کنار بگذارند. اگر می‌توانند پا یا دست والدین را ببوسند. نترسند و نگویند پدر و مادر پررو می‌شوند! در برابر پدر و مادر خودشان را خرد کنند. این اولین توصیه است.

ما می‌خواهیم از کرامت‌های ویژه حضرت زهرا (سلام الله علیها) بهره‌مند شویم. کرامت‌های ویژه ایشان یک سری ملزوماتی دارد که باید رعایت شوند. اولین آن، این بود. حضرت روی برخی موارد حساس هستند.

چیزی که ما به تجربه فهمیده‌ایم (که البته ممکن است در این رابطه روایت نیز داشته باشیم اما بر اساس تجربیات می‌گوییم و در یک جامعه آماری وسیع به این استقراء رسیدیم) و این تجربیات را از شهدا و افراد دیده‌ایم، این است

که تقریباً همه کسانی که مُحبّ حضرت زهرا (سلام الله علیها) بودند، با پدر و مادرشان رابطه خیلی خوب و صمیمی داشته‌اند ولو اینکه آن پدر و مادر هم آدم‌های خوبی نبوده باشند.

۱. پس اولین مورد بحث ارتباط خوب و صمیمی با والدین است و اینکه اختلاف و کدورتی با والدین نداشته باشد.

۲. همه این آدم‌ها تقریباً اهل ظلم نبودند. دل‌رحم بودند. کسی را ناراحت نمی‌کردند و آزارشان به کسی نمی‌رسید. بلد نبودند کسی را آزار دهند. اگر کسی کوچکترین خرده شیشه داشت، فَطَمَ هستند، ایشان نمی‌چسبد. حضرت زهرا (سلام الله علیها) با ظلم میانه خوبی ندارند. اهل غضب نبودند. با داد زدن میانه‌ای نداشتند. طعنه و تحقیر و... زیر مجموعه آسیب رساندن به دیگران است. یعنی اگر با کسی ارتباط داشتید، مطمئن باشید که آزاری به شما نمی‌رسد.

خدا رحمت کند شهید محمد تورجی را که آدم عجیبی بود. هم خودش و هم افرادی که دور او جمع شده بودند، عجیب غریب بودند. محمد تورجی فرمانده گردان یازدها بود. یک گردانی شده بودند که با هم مسابقه می‌گذاشتند. هر کسی که وارد این گردان می‌شد شناخته شده بود! هر کسی هم راه پیدا نمی‌کرد تا داخل این گردان برود. نه اینکه کسی جلوی کسی را بگیرند و مانع از ورود به گردان شوند اما تقریباً همه‌ی افراد گردان یک دست بودند. بسیار شجاع و قوی بودند. نقل می‌کنند عملیات که می‌شد شهید تورجی روی سر خاکریز حرکت می‌کرد، تیر مستقیم هم می‌آمد اما چیزی نمی‌شد. می‌گفتند بیا پایین، می‌گفت نیرو باید مرا بالا بیند و نیرو بگیرد. این بنده خدا اهل آزار نبود. بچه‌ها را صبح علی‌الطلوع می‌برد اطراف خورها، ۲۴ ساعت در گل و سرما داخل آب می‌برد، و در نهایت بعد از تمرین‌های فراوان همه را جمع می‌کرد کنار نخلستانی و روضه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را می‌خواند. یک فضای معنوی زهرایی برای آنها درست می‌کرد و به پادگان برمی‌گرداند. از طرفی گردان را تا سر حد مرگ آموزش می‌داد اما در عوض در پادگان، تورجی را روی کولشان می‌گذاشتند و «تورجی جان دوست داریم» می‌خواندند و او هم داد و بیداد می‌کرد که «من را پایین بگذارید، من نمی‌توانم از پس هوای نفسم بریایم» اما آن‌ها هم کاری به این حرف‌ها نداشتند.

او می‌فهمید که وقتی دارد آموزش می‌دهد، خالصانه است و حتی اندکی حس فرماندهی و علوّ در این فرد وجود نداشت. خودش اولین کسی بود که در گِل رفته بود. اگر می‌گفت نیرو بدود، اول می‌دوید. این‌طور نبود که بگویند ما کارمان فرماندهی است و بقیه باید بدوند! ظاهر کار ممکن است اذیت باشد اما اهل ظلم و اذیت نبودند.

هرکسی خواست از انوار فاطمی استفاده کند یعنی شب قدری شود، حجت‌دار شود، به خیرالعمل برسد، دین‌دار شود، به نصرت برسد، به نیت ارتباط با حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) هر چه ظلم است را کنار بگذارد.

چرا ما حس می‌کنیم این کار، کار سختی است؟! اصلا اینطور نیست.

۳. سومین چیزی که ما در فاطمیون یا زهراییون دیدیم که وجود دارد، توسل‌های شدید و یاد و ذکر همیشگی بود. اینکه حتی مثلا آب هم می‌خواهند بنوشند، نماز هم می‌خواهند بخوانند، کار ساده‌ای هم که انجام می‌دهند، نام حضرت از زبان آنها نیافتد و کاری نباشد که بدون توجه به ایشان در وجود باشد. خیلی‌ها نتوانستند این کار را بکنند. بعضی گفتند حضرت، خانم است! ایشان نورند، نگو او زن است. نورانیت ایشان مقدم بر زن بودن و حتی انسان بودن ایشان است. بعضی‌ها حس‌شان، خوشایند نیست بعد می‌گویند که ما از خود خدا کمک می‌گیریم. من توصیه‌ام این است که در این قسمت سوم، دوستان هر وقت مشکلی برایشان پیش می‌آید بگویند خدا را شکر. این سبب اتصال ما با حضرت می‌شود. هر مشکلی شد نماز استغاثه به حضرت زهرا (سلام الله علیها) در صحیفه فاطمیه را بخوانند و خدا را شکر کنند. خدا را شکر بابت مشکلاتی که به ما دادی و منجر به خواندن این نماز شد. خدایا نمی‌شود هر لحظه از این مشکلات به ما بدهی که ما بدون ذکر حضرت آرام نگیریم؟! آنقدر کار هست که انسان نمی‌تواند. اشکال ندارد، به بهانه‌ای هفته‌ای یک بار نماز استغاثه حضرت را بخواند. اگر بی‌چاره شدید، هر شب یک بار، اگر بیشتر بی‌چاره شدید، هر روز دو بار، یا روزی سه بار، چهار بار. چرا آدم باید بترسد؟! بعضی‌ها می‌ترسند. شهدا کسانی بودند که از توسل نمی‌ترسیدند.

پس شد این سه تا خاصیت یعنی؛ احسان به والدین و نرم شدن در برابر والدین، ظلم نکردن و توسل‌های ویژه به حضرت زهرا (سلام الله علیها).

شهید مرادی وقتی می‌خواست به جبهه برود (رفیق و دوست شهید تورجی) به ما می‌گفت، پدر و مادرش مانند خودش نبودند و مخالفت می‌کردند. رفته بودند برای او موتور خریده بودند و می‌خواستند برای او زن بگیرند که جبهه نرود. ایشان آنقدر با والدین خود متواضع بود اما هرچی هم گفتند گوش نداد! پس می‌شود بین حسن خلق و احسان به والدین و گوش ندادن به حرفشان، جمع کرد! لازم نیست انسان به پدر و مادر خود «تو» بگوید، امروزه اخلاق‌ها خیلی فرق شده‌است.

ما یک مورد هم ندیدیم کسی با پدر و مادر بد باشد و با حضرت زهرا (سلام الله علیها) مرتبط باشد. و الله ندیدیم. ندیدیم کسی ظلم کند و بتواند بگوید (یا زهرا) و نور ایشان در قلب او بیاید. اصلا نمی‌شود. بنده امشب استقرای خود را بر روی مشاهده‌های خود گذاشته‌ام. البته در ابتدا قرآن و روایات خوانده‌ام و با اطمینان استقرا را بر مشاهده‌های خود قرار داده‌ام.

همگی شنیده‌اید که حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) رحمه للعالمین هستند، و حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز، امّ ابیها هستند. امّ رحمه للعالمین است، یعنی رحمت رحمت است.

حالا اگر این سه مورد در فردی اتفاق بیافتد، چطور به ۵ خصوصیت متصل می‌شود؟

بنده قول شرف می‌دهم که نمی‌شود کسی اتصال به حضرت زهرا (سلام الله علیها) داشته باشد اما به شب قدر اتصال نداشته باشد.. والله نمی‌شود.

روایت نخوانده‌ایم اما به تجربه و دقت دیده‌ایم که آن‌هایی که محبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) را دارند، رنگ و رو و نور وجودشان متفاوت است. یک موقع بعضی چیزها جنبه تشریفات و جو پیدا می‌کند اما مال ایشان اینطور نیست. حضرت زهرا (سلام الله علیها) جنبه احساس نیست، نه اینکه احساس و عواطف در آن نیست بلکه خیلی بالاتر از این حرف‌ها است. معنویتی که ایشان در دل افراد ایجاد می‌کنند، رنگ و رو و جسم فرد و جنس او را تغییر می‌دهد. ما این رفتیم و مشاهده کردیم که رنگ و چهره عوض فرد و حالت او عوض می‌شود.

ما باید به فکر آن سه مورد باشیم تا شب قدر را بتوانیم درک کنیم. هر کس بتواند درک کند، به او می‌گویند که درک کرده است. اگر کسی در زندگی، احساس کرد که برکت عمرش بیشتر از آن چیزی است که وقت صرف می‌کند، حتما زهرایی است. هر کس احساس کرد این عمر برکت ندارد، پس نیست. اشکال ندارد، برگردد و همان سه مورد را تصحیح کند. اگر یعنی احساس کرد ده ساعتی که زمان می‌گذارد کافی نیست و خیلی باید کار کند تا به آن برسد، «عامله ناصبه» است... بحث را تمام کنیم.

امسال را با ذکر حضرت شروع کنیم. و امسال را با خدا عهد کنیم به هر دلیلی با ذکر ایشان اتمام کنیم و با ذکر ایشان شروع کنیم.

ما قصد کردیم فاطمی شدن را. خدایا خودت این دعا را اجابت کن. و همه این را به شکل ویژه بخواهند.

به نظر بنده درک حقیقت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به مراتب از درک شب قدر بالاتر است و سرعت تحولاتی که در فرد ایجاد می‌کند، به مراتب قابل رویت‌تر و مشهودتر است. و نشانه نیز دارد.

کسی که فاطمی می‌شود برایش دیگر طولانی شدن عمر موضوعیت ندارد. موضوعیت بعضی چیزها از بین می‌رود. فرقی نمی‌کند چقدر عمر می‌کنیم.

ان شاء الله خداوند توفیق دهد.

در حج افراد نیت خود را بلند بلند می گویند. حالا ما نیز اینگونه نیت کنیم و قصد کنیم که: احسان به والدین را، ظلم نکردن به هر وسیله را، توسل در هر حالتی به حضرت زهرا (سلام الله علیها) را به قصد اتصال به ایشان برای رضایت خداوند. این اتصال است. اما هر کس باید روی آن سه مولفه ذکر شده بماند. بعد دیگر آن‌ها برای او ملکه می شود و توسل کردن جزء جریان عادی زندگی می شود.

ما ندیدیم که کسی این سه کار را بکند و وصل نشود. ندیدیم بگوید انجام دادیم اما حس اتصال برای ما نیست و نورانیت نیست و... اما خلاف آن را بسیار دیده‌ایم که عمل کرده‌اند و به نتیجه رسیده‌اند.

امیدواریم خداوند به ما توفیق بدهد.

بر روی حرف‌ها فکر کنید. کسی حرفی زد، شما هم یک دوره چند ماهه به آن عمل کردید، کار سختی را هم نگفته‌ایم. البته شما همگی اهل عمل هستید، اما به قصد، اتصال و توجه انجام دهید. اتصال به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بسیار منفعت دارد. زندگی انسان را دگرگون می کند. یعنی وضع محبت انسان به اشیاء و اشخاص را تغییر می دهد. اولین اتفاقی است که می افتد این است که آدم یک جور دیگر آنهایی را که باید دوست داشته باشد را دوست می دارد. همه یک جور دیگر هستند. اینها را ما بر اساس تجربه در جبهه دیدیم و خدا را شکر دیدیم.

کسانی را دیدیم که حتی روی جسم‌شان معامله کردند که بعد از مرگ جسم‌شان باز نگردد، مانند محمد مرادی که پیکرش باز نگشت. می گفت من می روم که نیایم. می گفت می خواهم طوری شهید بشوم که هیچ وقت کسی جسمم را نبیند.. در دایره «محبت»، می شود از این حرف‌ها زد.

ان شاء الله که این اتصال برای همه جمع اتفاق بیفتد و به برکت آن بسیاری از مسائل ما به فیض و نور قدسی حضرت زهرا (سلام الله علیها) حل شود و راه‌ها باز شود، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات